تو کز بعوی هرگاه در ملک عدم تو ملزم از دست تعدی و ابلاغ خاتمه شوی آواز سخت و درشت
مثل فرنگی تا ایشان خاموش شوند و تو غالب آئی **ص** زیاده حیف او قانت **ش** بدانکه
تا اینجا مصنف تمام شد ای زیاده ازین نوشتن اوقات خود خراب کردن است لهذا
ختم کردم **ص** آمدیم بر سر حقایق احوال علات و اسواق و کیفیت حوال اقوال لشکریان
بیاق **ش** اسواق جمع سوق بمعنی بازار و بساق مهملا یعنی از حقیقت محله ها و بازارها و احوال
و اقوال لشکریان همه سیر آبادی می نویسیم **ص** بالعان در بازار خود فروشی جنسی گران غیر لاف گزاف
ندارند **ش** خود فروشی خودستائی کردن ای حال بازار این است که فروشندگان دکان
خودستائی بجنس گران لاف و گزاف نمیدارند ای فروشندگان لاف و گزاف بسیار نمیباشند و
متاع در دکان نمیدارند **ص** و مشتریان در بازار ارزان خری حرفی جز این کلیچه از قول نمیشنوم
بزبان نمی آرند **ش** یعنی بکسر عده ای خریداران چنان طالب ارزان خریدن هستند
که سوای حرف خریدن بوعده از بالعان چیزی دیگر نمیگویند **ص** کودکان تقلید کدیگر در کب سوخی
در میدان نی سواری میدوانند و قطعه نصاب یاد گرفته آواز بلند و لحن دلپسند میخوانند **ش**
یعنی نقده بلا **ص** **قطعه** بحر محبت اگر قطره کنی بدوات بجای هر نقطی گوهری کنی تحریر
مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلات بدانکه وزن بیت چون تقریر قطعه نخ سواری بر آمدند امروز مبارز
و بطل و باسل و شجاع دلیر **ش** مبارز بضم میم و کسر رای مهمله و بطل بفتحتین و باسل بکسر
سین و شجاع بضم شین معجمه بمعنی دلیر **ص** زدند بر صف ما آنچنان که پنداری هزبر و قسوره
و حیدر است و ضیغم نمیر **ش** هزبر بکسر رای مهمله و قسوره بضم قاف و فتح واو و حیدر بفتح
حای حطی و دال مهمله و ضیغم بفتح ضاد معجمه بمعنی شیر است **ص** غضنفر و اسد و لیث و حارث
و دلهاث و لوان نوشت اگر نام شان کنی تحریر **ش** این پنج لغت بمعنی شیر است

اگر نام آن پنج سوار تقریر سازی پنج لقب شیر اند هم دو کار لشکر اگر در فرار و قتال
سریع است شتابان بطلی چه باشد در شش فرار اگر بخیل و قتال جنگ با کیه بگردن سیاه
بمعنی شتاب کننده و بطلی بمعنی رنگ کننده ای لشکر ما از مقابله آن پنج سوار در فرار شتابنده
و جنگ در ساخت سوای این دو کار چیزی دیگر نکرده اند هم رقا بجهت خفتن سهاد بجهت
دوم فراز حصار است و اولین در زیر شش رقاد بضم رای مهمله و فتح قاف بجهت نفع
اول بمعنی در خواب شدن و سهاد بضم اول بمعنی بیدار است و مراد از دوم بیداری یعنی فراز
حصار همه مردم هوشیار و بیدار میمانند و مراد از اولین خفتن ای در زیر قلعه اهل لشکر همه در خواب
غفلت میمانند هم صلیب از دو مرید و رجیم رانده بود جزای کار دهد پادشاه گر بود زیر شش
صلیب در عربی بمعنی دار است و مرید و رجیم هر دو بفتح اول بر وزن فعیل بمعنی رانده است
یعنی کار یکه وزیر نموده اگر پادشاه سزای آن دهد وزیر را بر دار کشد یا از دربار خود مردود
سازد هم شاید دایم که بودند در زمان قدیم بذول و باذل و باخ سخی و شبعان سیر شش بذول
وزن فعول و باذل و باخ بجای حطی بر وزن فاعل بمعنی سخی و جواد و شبعان بر وزن فعلان صفت
مشبه بمعنی آسوده شکم ای شنیده ایم که در زمانه سابق جواد و سخی و سیر مردمان بوده در زمانه
ما نیستند بلکه بخیل و گرسنه هم قطعه یکی گفت که باب نعمت است رصاف کن ای مطرب امشب را حلق و حنجره
شش حنجره مراد حلق است هم فاعلاتن فاعلاتن فاعلات مجلس آرا شش
بر خوان باد هل با دائره شش چون در میان غازی الدینخان و زوجه اش آزردگی بود و خان
موصوف با وی باز صلح کرده مجلس آراست بنا بر این مصنف این قطعه گفت هم عیر و ناهو
نر خر است اما اتان باده خر است رصلح با منکوحه خود کرد خان مسخره شش عیر بفتح عین مهمله
و سکون یای تحتانیه و ناهق بر وزن فاعل هر دو لغت بمعنی خر نر و اتان بفتح همزه و تای

قرشت بمعنی خرمادهٔ ای نواب غازی الدین خان خورده در ایام پیرایه سازی با مشکوه خود صلح
کرده مجلس ورزاست خود در سرو و با او ماده است هر تا پسر زاده سیف الله خان
[illegible] شد خرگاه شد سیف الله خان [illegible]
[illegible] نواب غازی الدین خان بود و [illegible] مشکوه [illegible]
حلق سکون [illegible] بچه خرما سیف الله خان [illegible] سیف الله خان [illegible]
بچه خرست [illegible] غازی الدین خان با مشکوه [illegible] کرد [illegible]
[illegible] شد [illegible] شد [illegible]
[illegible] شد [illegible] شد [illegible]
[illegible] شد [illegible] ش

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

خاتمة الطبع

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اصلاح نامهٔ شرح اوبه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۵۰	۲	[illegible]	[illegible]
[illegible]	۱۲	خواب	خواب آلودیت
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۶۰	۱۸	[illegible]	[illegible]
۶۱	۱۹	نان	نان
۶۲	۱	نان	نان
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]